

تراژدی مرگ



در قسمت‌های گذشته خواندید که آقا و خانم رحمانی با سم به قتل رسیدند و دخترشان رعنا که بازدار است با دیدن اجساد خانواده‌اش بی‌هوش و راهی بیمارستان شد. رعنا همسری به نام اشکان دارد که به گفته همسایه‌ها به قدری به خانواده رحمانی نزدیک است که برای شان مثل پسرشان است نه داماد. در این میان سرگرد علوی که مسئول رسیدگی به پرونده قتل این خانواده است از طریق بابارحیم، سرایدار ساختمان متوجه می‌شود که حدود پنج سال قبل پسرشان علی که ۲۰ ساله بود برای سفر به شمال با دوستانش قرار داشت، اما هیچ‌گاه به آن سفر نرفت و ناپدید شد. سرگرد با همسایه‌ها و بابارحیم و اشکان، داماد خانواده و دوستان علی صحبت کرد. او مطمئن بود که اگر بتواند گرهِ پرونده علی رحمانی را باز کند، قطعاً گرهِ پرونده قتل آقا و خانم رحمانی هم باز می‌شود. او تصمیم گرفت با رعنا که به دلیل وخامت حالش فرصت صحبت کردن نداشت، قرار ملاقات بگذارد.

زینب علیپور طهرانی
نیش

حال ادامه داستان ...

سرگرد به منزل رعنا رفت. اشکان در باز کرد و به سرگرد گفت رعنا استراحت مطلق است. زن جوان در اتاق خوابش روی تخت خوابیده بود. حال روحی و جسمی‌اش خوب نبود و احتمال سقط جنین وجود داشت. رعنا رنگ به صورت نداشت و بی حال بود. هنوز چشم‌هایش از گریه قرمز بود. اشکان برای سرگرد کنار تخت رعنا صندلی گذاشت و خودش هم کنار همسرش روی تخت نشست و دست‌هایش را گرفت و سعی کرد به او آرامش بدهد. سرگرد گفت: خانوم رحمانی، می‌دونم حال و روز خوبی ندارین. بهتون تسلیت میگم. به هر حال غم بزرگیه، اما برای تسلی دل خودتون هم که شده باید این دو تا پرونده حل بشه. رعنا تعجب کرد و با بی حالی گفت: کدوم دو تا پرونده؟ سرگرد گفت: پرونده پدر و مادرتون و علی برادرتون. رعنا گفت: آخ علی برادر قشنگ و مهربونم. داداش کوچولوی من.

رعنا گریست و گفت: کاش الان پیشم بود. سرگرد گفت: علی چطور پسری بود؟ ممکن بود که بی خبر بذاره بره؟ رعنا گفت: نه. اصلاً از این کارا نمی‌کرد؛ اما خب، دوست داشت بره خارج، ولی مامان و بابا راضی نبودن. سرگرد پرسید: خب، اگه این فرضیه درست باشه و علی از ایران خارج شده باشه، ممکنه از روی خجالت یا هر چیز دیگه‌ای با شما و خانواده‌تون تماس نگیره. رعنا گفت: من فکر می‌کنم ممکنه بلایی سرش اومده باشه، وگرنه توی این چند سال ازش خبری می‌شد. سرگرد گفت: خب، بهتره برسیم به پرونده دوم. آخرین بار کی با پدر و مادرتون تماس داشتین؟ رعنا کمی فکر کرد و گفت: جمعه قبل از اون اتفاق. چون من و همسرم برنامه ریزی کردیم جمعه‌هایک هفته خونه پدر و مادر همسرم ببریم و یک هفته خونه ما. ولی دیگه نمی‌تونم ببینم شون. رعنا دوباره گریست و اشکان سعی کرد او را آرام کند.

سرگرد صبر کرد تا زن جوان کمی آرام شود. سرگرد بعد از چند دقیقه گفت: بعد از جمعه با هم تماس نداشتین؟ رعنا اشک‌هایش را پاک کرد و گفت: چرا، یه روز قبل از اون اتفاق با هم حرف زدیم. من شب قبل خواب بدی دیده بودم. به مامان رنگ زدم تا حال شونو ببرسم. مامان گفت حال شون خوبه و نگران نباشم. چون باردارم حواسش مدام به من بود. رعنا لابه‌لای گریه‌اش گفت: چقدر دل شون می‌خواست بچه منو ببینن. آخه کی دلش اومد اونا رو بکشه؟ سرگرد گفت: با کسی اختلاف نداشتن یا این‌که کسی تهدیدشون کرده باشه؟ رعنا گفت: نه. این قدر خوب و مهربون بودن که با کسی دشمنی نداشتن. سرگرد رو به اشکان کرد و گفت: شما چطور؟ آخرین بار چه زمانی با خانواده همسرتون تماس داشتین؟ اشکان گفت: من جمعه دیده بودم شون. سرگرد گفت: راستی چرا به ما نگفتین که همسرتون

داستان

نیش

ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۷
چهارشنبه ۲۰ دی ۱۴۰۲ | شماره ۱۴۷

برادری به نام علی داشت؟ اشکان گفت: فکر نمی‌کردم مهم باشه. چون علی چند ساله ناپدید شده. سرگرد گفت: بله. بسیار خب. من دیگه می‌رم؛ اما خانوم رحمانی، اگه چیزی به یادتون اومد که توی حل این پرونده‌ها کمک می‌کنه بهم خبر بدین. این شماره منه. سرگرد کارتش را به اشکان داد و از آنجا خارج شد. اما چیزی ذهنش را درگیر کرده و او را اذیت می‌کرد. همان لحظه بایکی از همکارانش تماس گرفت و گفت که درباره اشکان برایش تحقیق کند. سرگرد به اداره بازگشت و تمام تمرکزش را روی کار گذاشت. بازهم اظهارات پرونده علی رحمانی را مرور کرد. بعد هم اظهارات شاهدین پرونده خانواده رحمانی را. دنبال چیزی می‌گشت که صدای تلفن، رشته افکارش را از هم گسست. همکارش به او اطلاع داد که اطلاعاتی درباره اشکان پیدا کرده و برایش ایمیل کرده است. سرگرد ایمیلش را چک کرد. اشکان آدم خوشنامی است و ارتباط خوبی با خانواده همسرش دارد. مورد مشکوکی هم در حساب‌های بانکی‌اش دیده نشده است. پرینت تلفنش هم ایمیل شده بود. هیچ نکته مشکوکی نبود؛ اما سرگرد قانع نشده بود و هنوز به اشکان مظنون بود. از یکی از همکارانش خواست که اشکان ۲۴ ساعت تعقیب کند. احساس می‌کرد او همه حقایق را نگفته است. به آپارتمان خانواده رحمانی رفت تا شاید سرنخ جدیدی پیدا کند. بابارحیم مشغول شستن پله‌ها بود. سرگرد از او خواست به واحد سرایداری بروند تا با هم صحبت کنند. بابارحیم و سرگرد به منزل او رفتند و بابارحیم برای سرگرد جای ریخت. ادامه دارد...

آگهی فروش املاک

شرکت گروه صنعتی سپاهان (سهامی عام) به شماره ثبت ۲۸۳۳۲ در نظر دارد تمام ۶ دانگ عرصه و اعیان ۲ باب ساختمان خود با کاربری اداری و مسکونی شامل پلاک‌های ثبتی ۹۴۷۱۰/۹ و ۳۷۷۹۳ به مساحت تقریبی ۷۶۰ مترمربع واقع در اصفهان، خیابان مشتاق اول، نیش کوچه پساغ برج پلاک ۳۰ را به صورت تجمیعی به فروش برساند.



روابط عمومی شرکت گروه صنعتی سپاهان

لذا از متقاضیان خرید دعوت به عمل می‌آید جهت کسب اطلاع از شرایط واگذاری، بازدید ملک و دریافت فرم شرکت در مزایده، طی ساعات اداری هفته و حداکثر تا ساعت ۱۶ روز شنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۰۷ با شماره‌های ۰۳۱-۳۸۷۸۰۷۲۰ و ۰۳۱-۳۸۷۸۰۸۴۱۶ (واحد روابط عمومی آقای غلامی) تماس برقرار نمایند. لازم به ذکر است فقط پیشنهادهای مکتوب ارائه شده محتوی چک تضمین شرکت در مزایده به میزان ۵٪ مبلغ پیشنهادی تا تاریخ ۱۴۰۲/۱۱/۰۷ بررسی خواهد شد. گروه صنعتی سپاهان در قبول یا رد یک یا تمامی پیشنهادهای مختار بوده و شرکت در مزایده هیچگونه حقی برای شرکت‌کنندگان ایجاد نمی‌نماید.

برگ سبز، کارت و سند کمپانی خودرو پژو ۲۰۶ رنگ نقره‌ای متالیک مدل ۱۳۸۳ به شماره پلاک ایران ۳۸ - ۹۷۶ ج ۸۵ و شماره موتور FSM84678442 و شماره شاسی 83618601 به نام حسن احمدی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری پراید جی تی ایکس آی مدل ۱۳۸۵ به رنگ نوک مدادی متالیک شماره انتظامی ایران ۱۳-۱۶۶ س ۴۴ و شماره موتور 1578190 شماره شاسی S1412285222557 به مالکیت رزا قنادی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز سواری هاج یک ام وی ام X22 PRO CVT مدل ۱۴۰۱ رنگ مشکی شماره موتور MVME3T10AHN015419 شماره شاسی NATFBABU6N1013855 شماره پلاک ایران ۱۵ ه ۶۸۹ به نام سیده فاطمه زحمت‌کار مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

امور آگهی‌های روزنامه جام جم



شماره تلفن پذیرش

۴۹۱۰۵۰۰۰